

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۵۸	تاریخ	۱۴۰۳/۱۰/۱۰
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به روایات				
عنوان ۵	روایت ششم				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور و تکمیل بحث گذشته

بحث درباره خبری بود که دیروز مطرح شد، یعنی روایت پنجم؛ روایتی که کشی نقل می کرد:

مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نُصَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهْتَدِي وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقُطِينَ جَمِيعاً عَنِ الرَّضَا عليه السلام قَالَ:

«قُلْتُ لَا أَكْأَدُ أَصِلُ إِلَيْكَ أَسْأَلُكَ عَنْ كُلِّ مَا أحتاجُ إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِينِي، أَفَيُؤْنَسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثَقَّةٌ أَخَذَ عَنْهُ مَا أحتاجُ إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِينِي فَقَالَ نَعَمْ»^۱؛

در دلالت این روایت بحث شد و گفتیم دلالتش بر کبرای اعتماد بر خبر واحد تام است و دلالت بر اعتبار خبر واحد ثقه دارد.

اما درباره سند این روایت، استاد شهید رحمته الله، خدشه ای وارد کرده اند و آن اینکه: محمد بن نصیری که عیاشی از او روایت می کند، ممکن است محمد بن نصیر نُمیری باشد. محمد بن نصیر نُمیری، ملعون، مدعی نبوت، غالی و ... بوده و عدم وثاقت و اعتبار او مسلم است. بنابراین، محمد بن نصیر مردد می شود بین ثقه و غیر ثقه؛ زیرا محمد بن نصیر کشی هم داریم که مرحوم کشی در کتاب رجال خود، فراوان نام او را آورده و از او روایت کرده است. در نتیجه، سند این روایت بین این دو، مردد می شود و لذا، خدشه دار است.

اما حق این است که انسان اطمینان پیدا می کند که این محمد بن نصیر، «محمد بن نصیر کشی ثقه است که محمد بن مسعود عیاشی ثقه، از او روایت می کند و کشی هم از محمد بن مسعود و از او روایت کرده است. بنابراین، احتمال

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، ح ۳۳.

اینکه محمد بن نصیری که در این روایت آمده، محمد بن نصیر نمیری باشد، منتفی است؛ زیرا، محمد بن نصیر نمیری در بین اصحاب کاملاً مردود بوده و او را رد و لعن می‌کردند و فسادش، بین شیعیان مشهور و معروف بوده است. او غالی بود و افعال خلاف شرع نیز به او نسبت داده شده است و به طور کلی، فساد او مسلم است. بنابراین، احتمال اینکه کشی و نیز محمد بن مسعود عیاشی که افرادی ثقة هستند، از محمد بن نصیر روایت کرده باشند، از محمد بن نصیر نمیری باشد، منتفی است؛ لذا، به نظر می‌رسد، محمد بن نصیر در این روایت، متعین است در محمد بن نصیر کشی که از اجله ثقات است. مرحوم خویی نیز در کتاب رجال خود، بر همین عقیده است که این راوی، محمد بن نصیر کشی است.

علاوه بر این، روایتی دیگر نیز وجود دارد که مؤید این روایت است و مضمون آن را تأیید می‌کند؛ روایتی که کشی نقل می‌کند:

حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقُتَيْبِيُّ، قَالَ حَدَّثَنِي الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ، قَالَ حَدَّثَنِي الْمُهْتَدِي الْأَشْعَرِيُّ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهْتَدِي، وَكَانَ خَيْرَ فُقَهَائِي رَأَيْتُهُ، وَكَانَ وَكِيلَ الرِّضَا عليه السلام وَخَاصَّتَهُ، قَالَ،

«سَأَلْتُ الرِّضَا عليه السلام فَقُلْتُ إِنِّي لَا أَلْقَاكَ فِي كُلِّ وَقْتٍ فَعَنْ مَنْ أَخَذُ مَعَالِمَ دِينِي قَالَ خُذْ مِنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ»؛

اگرچه عبارت این روایت با روایت قبلی متفاوت است؛ اما مؤید آن است. خود این روایت هم فی نفسه دلالت بر جواز عمل به خبر ثقة دارد؛ زیرا می‌گوید: «خُذْ مِنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ» و یونس بن عبد الرحمن هم یک راوی است و خبرش، خبر واحد است. حضرت در این روایت، می‌فرماید: «خُذْ مِنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ» و نکته‌ای که در یونس بن عبد الرحمن وجود دارد، وثاقت او است. این روایت، نشان‌دهنده این است که ائمه اطهار علیهم السلام، اصحاب خود را به خبر واحد ارجاع می‌دادند و خبر واحد را برای آنان حجت و معتبر می‌دانستند. لذا، با آنکه عبد العزیز بن المهدی از خواص حضرت بود، حضرت او را به یونس بن عبد الرحمن ارجاع می‌دهد. این روایت، مؤید آن روایتی است که قبلاً خواندیم که «أَيُّوُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثَقَّةٌ أَخَذُ عَنْهُ مَعَالِمَ دِينِي». در آن روایت هم عبد العزیز بن المهدی راوی بود و هم حسن بن علی بن یقطین، و هر دو روایت کردند؛ اما در این روایت، تنها از عبد العزیز بن المهدی مطلب نقل شده است. به هر حال، این روایت، مؤید آن روایت سابقه است.

بنابراین، اجمالاً صدور این روایت از حضرت رضا عليه السلام برای ما محرز است و جای تشکیک ندارد؛ لذا، این روایت، فی نفسه اطمینان به صدور در انسان ایجاد می‌کند. با صرف نظر از مسئله اعتبار حجیت خبر واحد، خود روایت، مطمئن الصدور است. اگر از روایت، حجیت خبر فهمیده شود، استناد به این روایت برای اثبات حجیت خبر، استناد دوری نخواهد بود؛ به این دلیل که اطمینان به صدور این خبر وجود دارد.

نکته دیگری که در این میان وجود دارد، این است که در سند روایت دوم، علی بن محمد بن قتیبه قرار دارد. توثیق برای علی بن محمد بن قتیبه ذکر نشده است. ما در محل خود، مفصلاً بحث کرده‌ایم و گفتیم: اولاً عدم ورود توثیق در کتب فهارس، دلیل بر عدم وثاقت نیست؛ زیرا کتب فهارسی مثل رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی، به مصنفین و صاحبان کتاب پرداخته‌اند؛ اما افراد زیادی وجود داشتند که راوی بوده‌اند اما صاحب کتاب نبوده‌اند. گاهی عدم تعرض به نام ایشان دلیل این است که صاحب کتاب نبوده‌اند، نه اینکه ثقة نبوده‌اند. دوماً اینکه قرائن زیادی بر وثاقت علی بن محمد بن قتیبه وجود دارد.

ما در محل خود بحث کرده ایم و گفتیم علی بن محمد بن قتیبه، معتمد فضل بن شاذان بوده و تقریباً بیش از ۹۰٪ روایات فضل بن شاذان، از طریق علی بن محمد بن قتیبه به او رسیده است. او معتمد و همه کاره فضل بن شاذان بوده است. بنابراین، علی بن محمد بن قتیبه یک راوی معمولی نیست؛ بلکه معتمد و مسلم الاعتماد فضل بن شاذان است که در جلالت قدر، به حدی است که امام عسکری علیه السلام در حق او فرمود:

«أَغْبَطُ أَهْلَ خُرَّاسَانَ يَمَكَانِ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ وَكَوْنُهُ يَبْنَ أَظْهَرُهُمْ»؛

من غبطه مردم خراسان را می خورم که فضل بن شاذان در میان آن ها است.

این مقدار این مرد، جلیل القدر بوده است که حضرت این چنین در حق او فرموده اند. او از خواص و اخص الخواص ائمه اطهار علیهم السلام بوده است. بنابراین، نمی شود گفت شخص مورد اعتماد و کسی که همه کتب فضل بن شاذان را روایت کرده باشد و اکثر روایات فضل بن شاذان را همین شخص نقل کرده است، مورد اعتماد نبوده باشد؛ بلکه، او مورد اعتماد بوده است.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] علی بن محمد بن قتیبه بر فرضی هم که ثقه نباشد، یک کذاب این چنینی نبوده است که ده ها حدیث جعل کند. با این گونه نگاه به حدیث نمی شود جلو رفت. همه محدثین، مثل مرحوم صدوق، کلینی و دیگر بزرگان، به احادیث علی بن محمد بن قتیبه عمل کرده و روایت کرده اند و همه، اعتماد فضل بن شاذان بر او را تأیید کرده اند. اصلاً کشی در حق او می گوید که او مورد اعتماد فضل بن شاذان است. ما در اینجا در محل بحث از علی بن محمد بن قتیبه نیستیم. در محل خود اثبات کردیم که قرائن اطمینان آوری بر وثاقت علی بن محمد بن قتیبه وجود دارد؛ لذا، جای تشکیک ندارد و صرفاً اینکه توثیق ندارد، دلیل بر عدم وثاقتش نیست.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] این روایت در کتاب کشی آمده و صاحب وسائل نیز آن را در کتاب خود نقل کرده است؛ زیرا اینگونه روایات، درباره احکام و حلال و حرام نیست، لذا در خیلی از کتاب های فقهی نیامده است؛ اما در مثل کتاب کشی که برای رجال نگاشته شده، آمده است.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] معمولاً، توثیق ها، توثیق هایی بوده که برای اصحاب کتب وارد شده است؛ یعنی رجالی که در این کتاب ذکر می شوند، مربوط به نویسندگان کتب است. انگیزه اصلی تعریف این کتب هم همین بوده است؛ یعنی خود نجاشی و شیخ رحمته الله علیه، اشاره می کنند به اینکه تألیف این کتاب ها برای این بوده که همیشه اهل سنت، ما را مورد طعنه قرار می دادند و به ما ایراد می گرفتند که شما کتاب ندارید. ما برای اینکه معلوم بشود که چقدر کتاب داریم و چه تعداد تألیفات توسط اصحاب ما تولید و تألیف شده است، این کتاب ها را می نویسیم. بنابراین، فلسفه و غرض تألیف این کتاب ها، مانند فهرست نجاشی یا فهرست شیخ، جمع آوری اسامی کتب و به تبع آن، اسامی مصنفین بوده است. بنابراین، عدم نقل و عدم توثیق این اصحاب و یا بعضی از رجال بزرگوار ما، در کتب روایت، دلیل بر عدم وثاقتشان نیست. بسیاری از اجله بزرگوار ما، توثیق خاص ندارند و این دلیل بر عدم وثاقت آن ها نیست. همچنین شیخ در کتاب فهرست خود، از علی بن محمد بن قتیبه، با تعبیر «فاضل» یاد می کند. ما در محل خود این موارد را آورده ایم؛ تعبیر «فاضل» و سایر قرائنی که

وجود دارد و قرائن متعددی نقل کرده ایم و در محل خودش بحث کرده ایم. به هر حال، علی بن محمد بن قتیبه، به نظر ما، ثقه است و لذا این روایت دوم، تقویت می کند روایت اول را که هر دو، قریب المضمون هستند.

روایت ششم

روایت ششم، روایتی است که همچنین کشی آن را نقل می کند:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ قُلُوبٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُسَيَّبِ، قَالَ: «قُلْتُ لِلرِّضَا عليه السلام شَقِيَّ بَعِيدَةٌ وَلَسْتُ أَصِلُ إِلَيْكَ فِي كُلِّ وَقْتٍ، فَمِمَّنْ أَخَذَ مَعَالِمَ دِينِي فَقَالَ: مِنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ الْقُصِيِّ الْمَأْمُونِ عَلَى الدِّينِ وَالْدُّنْيَا. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْمُسَيَّبِ: فَلَمَّا انْصَرَفْتُ قَدِمْتُ عَلَى زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ فَسَأَلْتُهُ عَمَّا احْتَجَّتْ إِلَيْهِ!»؛

دلالت روایت، روشن است؛ یعنی، همان سبک دلالتی که بعضی از اخبار قبلی بر آن دلالت داشتند، در این روایت نیز وجود دارد که دلالت بر یک کبری وجود دارد و روایت تطبیق این کبری بر مصداق است. اینکه سائل سؤال می کند: «فَمِمَّنْ أَخَذَ مَعَالِمَ دِينِي؟» و حضرت در پاسخ می فرمایند: «مِنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ الْقُصِيِّ الْمَأْمُونِ عَلَى الدِّينِ وَالْدُّنْيَا» اینکه حضرت زکریا بن آدم را به صفت مأمون وصف می کند، معلوم می شود که این صفت، در این ارجاع، دخیل است؛ یعنی، گویا حضرت می فرماید: «لَأَنَّه مَأْمُونٌ عَلَى الدُّنْيَا وَالْدِّينِ»؛ چون مأمون علی الدین والدنیا است، «يُؤْخَذُ عَنْهُ مَعَالِمُ الدِّينِ». این «مَأْمُونٌ عَلَى الدُّنْيَا وَالْدِّينِ»، یعنی ثقه و مورد اعتماد است. «مأمون»، تعبیر دیگری است از اینکه ثقه و قابل اعتماد است.

این روایت هم نشان می دهد که راوی واحد، اگر ثقه باشد، می توان به او اعتماد کرد. «خُذْ عَنْهُ مَعَالِمَ دِينِكَ»؛ یعنی، معالم دین و روایتی که از ما نقل می کند، از او بگیر؛ چون، مأمون بر دنیا و دین است. مأمونیت بر دنیا و دین، همان وثاقتی است که ما درباره آن بحث می کنیم.

تنها اشکالی که این روایت دارد، این است که در سند آن، احمد بن ولید قرار دارد که این احمد بن محمد بن حسن بن ولید است که توثیقی ندارد.

حال باید بحث کرد که آیا می توان به وثاقت احمد بن محمد بن حسن بن ولید، اعتماد کرد یا خیر؟ بر فرضی هم که وثاقت او ثابت نشود، این روایت، مؤید روایات دیگر خواهد بود. ادامه بحث ان شاء الله، فردا بیان خواهیم کرد.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ